

مفهوم شناسی قرآن ناطق و ارتباط آن با معصومین علیهم‌السلام

سعید حاجیان* منصور پهلوان**

تاریخ پذیرش: ۹۸/۳/۴

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۰/۱۸

چکیده

لفظ قرآن ناطق، برای اولین بار توسط امام علی علیه‌السلام مطرح گردید. مقام قرآن ناطق از قرآن مکتوب بالاتر بوده و قرآن کریم در آیات بسیاری اشاره به مراتب ایشان و هدایت به سوی آنها نموده و اهل بیت علیهم‌السلام را یگانه مرجعی که علم الکتاب در نزد ایشان است معرفی نموده است.

بر پایه بسیاری از احادیث وارده، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه طاهرين علیهم‌السلام، تنها مصادیق قرآن ناطق هستند؛ زیرا تمام رفتار، گفتار و کردار ایشان بر اساس آیات قرآن بوده هستند و آنها هستند که در میان تمام برداشت‌های مختلفی که در طول تاریخ توسط افراد مختلف از آیات قرآن داشته‌اند، مراد و مقصود حقیقی الهی را می‌دانند و به آن نطق می‌کنند. بسیاری از فرقه‌های منحرف برای گمراه کردن مردم از آیات متشابه، سوء استفاده کرده‌اند که محفوظ ماندن از این آسیب فقط به واسطه تمسک به اهل بیت علیهم‌السلام که قرآن ناطقند محقق می‌شود از این رو می‌توان تبلور آیات قرآن را در رفتار و گفتار آنان یافت و در واقع هیچگونه تناقضی بین آنان و قرآن نیست و جز امامان معصوم علیهم‌السلام، مصداق دیگری برای قرآن ناطق نیست.

واژگان کلیدی

نطق، قرآن ناطق، اهل بیت علیهم‌السلام، قرآن مکتوب، علم الکتاب

saeedhajian62@yahoo.com

pahlevan@ut.ac.ir

* دانشجوی دکتری پژوهشکده نهج البلاغه

** استاد دانشگاه تهران

مقدمه

از جمله مباحث با اهمیت در فهم جایگاه رفیع ائمه معصومین (علیهم‌السلام)، شناخت قرآن ناطق و مفهوم آن می باشد. موقعیت ممتاز و جایگاه حساس اهل بیت (علیهم‌السلام) و سخنان ایشان و تأثیر آن در تفسیر قرآن، اقتضای آن دارد که پیرامون این مفهوم توضیحاتی ارائه گردد و معنا و مفهوم قرآن ناطق و اهمیت ارجاع به آن، جهت تفسیر صحیح از میان تمام وجوهی که برای آیات قرآن کریم متصور می باشد، روشن گردد، در دنیای اسلام، با گذشت قرن‌ها همچنان تفسیرهای بسیار زیادی از آیات قرآن کریم وجود دارد و تفاوت این تفاسیر در بعضی از اوقات بسیار فراوان بوده و حل این مشکل، چگونه میسر می باشد؟ آیا امامان از آن جهت که زبانشان به آیات قرآن سخن می گوید، قرآن ناطق هستند؟ و اگر منظور از نطق در این عبارت، فقط معنای لغوی آن باشد، آیا برای حافظان و قاریان که مکرر مشغول خواندن قرآن کریم هستند، تعبیر قرآن ناطق را می توان به کار برد؟ و یا اینکه قرآن ناطق دارای مفهوم دیگری است؟ و اگر منظور از نطق در عبارت قرآن، فقط معنای لغوی آن باشد، آیا به برای حافظان و قاریان که مکرر مشغول به خواندن قرآن کریم هستند، تعبیر قرآن ناطق را می توان به کار برد؟ و یا اینکه قرآن ناطق دارای مفهوم دیگری می باشد؟ بدون شک، مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) در میدان بیان معانی و مفاهیم قرآن، برجستگی خاصی نسبت به دیگر مکاتب دارد. بدیهی است که این برجستگی به دلیل پیوند آنان به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و اتصال آموزه‌های این خاندان به آموزه‌های وحی می باشد. حال با این توضیح مختصر به بیان شناخت قرآن ناطق و مفهوم آن می پردازیم.

۱- مفهوم نطق در لغت و قرآن

نطق و منطوق به معنی سخن گفتن و ناطق به معنای سخنگو است. فیروزآبادی در القاموس المحيط می گوید: «نطق، ینطق، نطقاً و منطوقاً و نطوقاً، تکلم بصوت و حروف تعرف بها المعانی» (فیروز آبادی، ۱۳۷۱: ج ۳، ۳۸۸)، نطق کرد، یعنی با صدا و حروفی که از آن معانی فهمیده شود سخن گفت. جوهری در صحاح اللغة می گوید: «المنطق الکلام و قد نطق نطقاً، ای کلمه» (جوهری، ۱۳۷۱: ج ۴، ۱۵۵۹)، منطوق همان کلام است. نطق کرد یعنی سخن گفت و با او تکلم کرد. راغب اصفهانی در المفردات گفته است: «النطق فی التعارف الاصوات المقطعه الی یظهرها اللسان و تعیها الاذان» (راغب، ۱۴۱۲: ۸۱۲)، نطق در عرف، اصوات بریده‌ای است که بر زبان جاری شده و به گوش می رسد.



برخی از لغت شناسان معتقدند که نطق تنها یک معنا دارد و آن عبارت است از: آشکار کردن آن چه در باطن است به وسیله آن چه در ظاهر است؛ اعم از گفتار، صوت یا حال، خواه در انسان باشد یا حیوان (مصطفوی، ۱۴۳۰: ج ۱۲، ۱۸۰).

قرآن کریم نطق را برای انسان، پرندگان، کتاب و هر شیئی به کار برده است. برای مثال: در سوره نجم می فرماید: ﴿مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ﴾ (النجم، ۲ و ۳)؛ رفیق شما (رسول الله ﷺ) گمراه و منحرف نشده و از روی هوای نفس سخن نمی گوید.

در مثالی دیگر حضرت ابراهیم (علیه السلام) خطاب به بت‌ها فرمود: ﴿مَا لَكُمْ لَا تَنْطِقُونَ﴾ (الصافات/۹۲)؛ چه شده است که سخن نمی گوید؟

در این خصوص، سوره نمل درباره حضرت سلیمان می فرماید: ﴿وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلِمْنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ وَأَوْتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ﴾ (النمل/۱۶)؛ سلیمان از داود ارث برد و گفت: ای مردم تکلم پرندگان به ما تعلیم شده و هر آن چه (لازم بود) به ما داده شده است.

این آیه صراحتاً بیان می کند که پرندگان سخن می گویند و ما فی الضمیر خویش را با صدای خود، آشکار می کنند.

در جایی دیگر، در مورد نامه اعمال انسان می فرماید: ﴿هَذَا كِتَابُنَا يُنطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِطُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (الجاثیه/۲۹)؛ این کتاب ما است که به حق با شما سخن می گوید (و اعمال شما را بازگو می کند)، ما آن چه را انجام می دادید می نوشتیم و همچنین می فرماید: ﴿وَلَدِينَا كِتَابٌ يُنطِقُ بِالْحَقِّ﴾ (المؤمنون/۶۲)؛ و نزد ما کتابی است که به درستی و راستی سخن می گوید. آیات راجع به کتاب اعمال است که با انسان سخن خواهند گفت.

در سوره فصلت نیز می فرماید: ﴿حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاؤَهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. وَقَالُوا لَوْلَا جُلُودُهُمْ لَمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَاقِكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ﴾ (فصلت/۲۰ و ۲۱)؛

در این دو آیه تصریح شده که گوش‌ها، چشم‌ها و پوست‌ها در روز قیامت بر اعمال آدمی گواهی می دهند و در آیه بعدی می فرماید: به پوست‌های خود گویند: چرا علیه ما گواهی دادید؟! معلوم می شود که پوست با شعور بوده و سخن انسان را خواهد شنید، آن وقت در جواب پوست‌ها خواهند گفت: ﴿أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ﴾ (همان)؛ خدایی که هر چیز را به سخن در آورده ما را به سخن و تکلم در آورد.



از این آیات روشن می‌شود که در قیامت تکامل به حدی خواهد رسید که همه چیز زنده، ناطق و با شعور خواهند بود و انسان با دست و پای خود سخن گفته و جواب خواهد شنید (قرشی، ۱۳۷۱: ج ۷، ۸۰).

۲. معنای قرآن ناطق

با بررسی روایات، به بخشی از آنها بر می‌خوریم که حضرت علی (علیه السلام) و اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) را به عنوان قرآن ناطق معرفی می‌کند. برای بیان این مطلب نیاز است بدانیم، زمانی که امیر مؤمنان (علیه السلام) درباره خود فرمود: «من قرآن ناطق هستم» (مجلسی، ۱۴۰۳: بحار الانوار، ج ۳۹، ۲۷۲) آیا از آن جهت که زبانشان به آیات قرآن سخن می‌گوید، قرآن ناطق هستند؟ و اگر منظور از نطق در این عبارت، فقط معنای لغوی آن باشد، آیا برای حافظان و قاریان که مکرر مشغول خواندن قرآن کریم هستند، تعبیر قرآن ناطق را می‌توان به کار برد؟ و یا اینکه قرآن ناطق دارای مفهوم دیگری است؟

در پاسخ به این سؤال باید گفت که تعبیر قرآن ناطق دارای مفهوم وسیع‌تری از معنای لغوی کلمه نطق می‌باشد. در واقع، می‌توان گفت که قرآن ناطق کسی است که تمام رفتار، گفتار و کردار او بر اساس آیات قرآن باشد و تبلور آیات قرآن را در رفتار و گفتار او بتوان دید گرچه آیات قرآن کریم را در آن حال تلاوت نکند و در واقع هیچگونه تناقضی بین کردار او و قرآن نمی‌توان یافت. بیان او بیان قرآن بوده و قرآن ناطق، مصداق مؤمنان حقیقی است که در قرآن کریم به آنها خطاب شده است و بر اساس حدیث تقلین (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۲۹۴) هیچ وقت از قرآن جدا نمی‌باشند و احدی از امت اسلام در این فضیلت با آنان مشارکت ندارد.

آری آنها هستند که در میان تمام برداشت‌های مختلفی که در طول تاریخ توسط افراد مختلف از آیات قرآن داشته‌اند، مراد و مقصود حقیقی الهی را می‌دانند و به آن نطق می‌کنند و در واقع دسترسی به تمام مرادات آیات قرآن کریم فقط از مراجعه به آنان میسر است.

قرآن ناطق، حضرت علی (علیه السلام) با اشاره به این مطلب می‌فرماید: «هَذَا الْقُرْآنُ إِنَّمَا هُوَ حَظٌّ مَسْطُورٌ بَيْنَ الدَّفْتَيْنِ لَا يَنْطِقُ بِلِسَانٍ وَلَا يَدَّ لَهُ مِنْ تَرْجَمَانٍ وَإِنَّمَا يَنْطِقُ عَنْهُ الرَّجَالُ» (شریف رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۱۲۵)، و این قرآن خطی است نوشته شده میان دو پاره جلد که به زبان سخن نمی‌گوید و ناچار برای آن مترجمی لازم است، که مقصود آن را بیان کند و مردانی هستند که از آن سخن می‌گویند.

آری، هر چند قرآن کریم از نظر محتوایی و ارزشی قابل مقایسه با سایر کتب نیست، اما مانند سایر کتاب‌ها خطوطی است که در میان دو جلد قرار دارد و همواره افرادی هستند که سعی در بیان مقصود و

عبارات نورانی آن دارند و در همین جا است که برداشت‌های مختلفی از قرآن توسط افراد مختلف به ظهور رسیده‌است که آشکار شدن این برداشت‌های مختلف، موجب بروز اختلافات شدید فکری و اعتقادی در میان امت اسلامی گردیده‌است. امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام در این بیان، اشاره به وجود تفسیرهای مختلف در فهم آیات قرآن دارند و در پی بیان این مطلب، این سؤال به ذهن می‌رسد که به راستی کدام تفسیر حکایت از مراد خداوند دارد؟ و کدامین قرائت از قرآن، انسان را به هدایت نزدیک می‌کند؟

آن حضرت در ادامه می‌فرمایند: اگر نزاع کردید در چیزی از امور دنیا و آخرت، رد کنید آن را به سوی خدا و رسول صلی الله علیه و آله، پس رد کردن شیء متنازع فیه به سوی خدا آن است که با کتاب خدا، حکم کنیم و رد کردن آن به سوی رسول الله صلی الله علیه و آله آن است که سنت و طریقه او را اخذ کنیم. پس اگر در کتاب خدا به صدق و راستی حکم داده شود، «فَتَحْنُ أَحَقُّ النَّاسِ بِهِ وَإِنْ حُكِمَ بِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَتَحْنُ أَحَقُّ النَّاسِ وَ أَوْلَاهُمْ بِهَا»، پس ما سزاوارترین مردمان به حکم کردن به آن هستیم و اگر حکم کرده شود به طریقه رسول الله صلی الله علیه و آله، پس ما به آن اولویت داریم (همان).

بسیاری از فرقه‌های منحرف و مذاهب باطل برای گمراه کردن مردم از آیات متشابه، سوء استفاده کرده و بدین وسیله مطالب باطل خویش را ترویج نموده‌اند و این مطالب را تحت عنوان "تفسیر آزاد" و "تأویل" و یا "باطن گرائی" (امینی و مظفری، ۱۳۹۳: ۲) به عنوان تفسیر مطرح می‌کنند و آیه هفتم سوره آل عمران اشاره به همین معنا دارد.



در واقع با اینکه قرآن، نور و هدایت برای مؤمنین است ولی برای گروهی جز زیان و خسران نیست (الإسراء، ۸۲). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به صراحت فرموده‌اند که محفوظ ماندن قرآن از این گونه تحریفات (که از آن به تحریف معنوی یاد می‌شود)، فقط به واسطه اهل بیت علیهم السلام که قرآن ناطقند محقق می‌شود، آنجا که فرمودند: «خداوند تحریف تندروها و غلو کنندگان در کتاب خدا و نسبت‌های بی‌جای اهل باطل و تأویل گمراه کنندگان را به واسطه اوصیاء و جانشینان من بر طرف خواهد کرد» (ابن بابویه، ۱۳۹۵: کمال الدین، ج ۱، ۲۸۱).

نتیجه اینکه، قرآن بدون عترت علیهم السلام این می‌شود که این کتاب آسمانی از تحریف‌های معنوی و تأویل‌های باطل و تفسیرهای بی‌جا، مصون و محفوظ نباشد و هر کسی به میل خود و مطابق اهداف خویش آن را تفسیر نماید و راه خلاصی از این امر خطیر فقط در سایه پناه بردن به قرآن ناطق است. در بیان نورانی از امام علی علیه السلام علت انحصار فهم کامل قرآن به عترت می‌توان به گونه‌ای دیگر یافت،



ایشان می‌فرماید: خداوند کلام خویش را بر سه قسم قرارداد، بخشی از آن به گونه‌ای است که جز خدا و امانت داران او که راسخان در علم و دانش هستند، هیچ کس آن را نمی‌فهمد، خداوند می‌خواست اهل باطل و غاصبان خلافت و میراث پیامبر ﷺ نتوانند به دروغ ادعای چیزی که خدا به آنها نداده (علم و دانش قرآن) بنمایند و مجبور شوند از صاحب ولایت پیروی نمایند (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۱، ۲۵۳).

با مراجعه به روایات، می‌یابیم که بسیاری از آیات به: «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» یعنی: با تو هستم ولی همسایه گوش کن، نازل گردیده (همان، ج ۲، ۴۳۱ و ابن بابویه، ۱۴۰۳: عیون اخبار الرضا، ج ۱، ۲۰۲ و کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ۶۳۰) و یا در بعضی از آیات لفظ واحد استعمال شده ولی معنای جمع دارد، یا به عکس لفظ جمع است ولی معنای واحد دارد، در برخی از آیات نیمی از آن نسخ شده نیمی از آن نسخ نشده، در بخشی از آیات مخاطب، مقصود حقیقی نیست، گاهی لفظ خطاب به پیامبر ﷺ است ولی مقصود واقعی امت هستند (مجلسی، ۱۴۰۳: بحار، ج ۹۰، ۴ و حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۷، ۲۰۰، به نقل از تفسیر نعمانی) و این دلیل واضحی است بر آنکه کلام خداوند شباهتی به کلام بشر ندارد، چنانکه کارهای او با کار انسان‌ها متفاوت است و در واقع هیچ کس به تفسیر و تأویل حقیقی قرآن نمی‌تواند دسترسی پیدا کند مگر پیامبر ﷺ و جانشینان او (همان) و آنها سزاوارترین مردم به تفسیر حقیقی قرآن هستند (شریف رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۱۲۵) زیرا چیزی دورتر به فکر بشر از تفسیر قرآن نیست (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۱۲ و برقی، ۱۳۷۱: ج ۱، ۲۶۸).

به همین جهت در جنگ صفین، هنگامی که عمرو عاص با تزویر می‌خواست از قرآن صامت بر ضد قرآن ناطق سوء استفاده کند، امام علی علیه السلام فرمودند: «هَذَا كِتَابُ اللَّهِ الصَّامِتُ وَأَنَا الْمُعَبَّرُ عَنْهُ، فَخُذُوا بِكِتَابِ اللَّهِ النَّاطِقِ وَذَرُوا الْحُكْمَ بِكِتَابِ اللَّهِ الصَّامِتِ، إِذْ لَا مُعَبَّرَ عَنْهُ غَيْرِي» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۷، ۳۴). این کتاب خاموش خداست و من سخنگوی اویم، پس به کتاب گویای خداوند دست بیاویزید و حکم کردن بر اساس کتاب خاموش خدا را وانهد چرا که جز من سخنگویی برای آن نیست. با توجه به این بیان نورانی می‌توان دریافت که مکتب امیر مؤمنان علیه السلام که قرآن ناطق است در میدان بیان معانی و مفاهیم قرآن کریم، از برجستگی خاصی برخوردار است و با توجه به عبارت: «إِذْ لَا مُعَبَّرَ عَنْهُ غَيْرِي»، اهمیت این امر در حد بالایی نمایان می‌گردد.

۳. تعبیر قرآن ناطق از چه زمانی بکار رفته است؟

با توجه به بررسی روایات پیرامون قرآن ناطق، اولین زمان استعمال تعبیر قرآن ناطق را می‌توان در کلام



امیرمؤمنان (علیه السلام) یافت (مجلسی، ۱۴۰۳: بحار الانوار، ج ۳۹، ۲۷۲). البته پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) تا زمان حیات خود بطور مکرر مفاهیمی همچون جدایی ناپذیر بودن قرآن از اهل بیت (علیهم السلام) و ارتباط تنگاتنگ قرآن و حضرت علی (علیه السلام) و اهل بیت (علیهم السلام) را گوشزد می نمودند. به عنوان نمونه، ایشان در ضمن خطبه‌ای درباره امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمودند: لِسَانُهُ النَّاطِقُ فِي خَلْقِهِ (سلیم، ۱۴۰۵: ج ۲، ۸۶۰)، یعنی علی (علیه السلام) زبان گویای خداوند در میان خلق می‌باشد. البته مجدداً باید متذکر شد که قرآن ناطق تعبیری است که حضرت علی (علیه السلام) درباره‌ی خود بکار بردند و برای اولین بار نیز توسط خود ایشان استفاده شد. به هر حال، این موضوعی است که با جستجو در احادیث می‌توان به چستی آن پی برد. اما اینکه آن حضرت این تعبیر را اولین بار در چه زمانی بیان نمودند، مطلبی است که به طور دقیق مشخص نیست. اگرچه، در بخش روایی این مقاله، تعبیر قرآن ناطق در ضمن چند روایت از امیر مؤمنان (علیه السلام) نقل گردیده‌است، اما با این حال، تقدم زمانی روایات مشخص نیست.

یکی از زوایایی که می‌توان از آن طریق به بررسی عبارت قرآن ناطق پرداخت، نگرش تاریخی به این موضوع است. در همین راستا، یکی از موقعیت‌هایی که این مفهوم در آن بسیار مورد توجه و استدلال امیرمؤمنان (علیه السلام) قرار گرفت، جنگ صفین بود. جنگ صفین از مهم‌ترین نبردهای زمان خلافت ایشان بود که در سال ۳۷ هجری بین آن امام بزرگوار و معاویه بن ابی‌سفیان در سرزمین صفین که در ناحیه غربی عراق بین رقه و بالس قرار دارد، رخ داد و از همین رو به جنگ صفین شهرت یافت (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۲: ج ۳، ۸۹).

سر انجام پس از چند روز نبرد، سپاه امام (علیه السلام) در آستانه پیروزی گرفت که عمرو بن عاص برای گریختن از شکست، به نقشه شوم قرآن بر سر نیزه کردن متوسل شد و دستور داد با بستن قرآن بر سر نیزه‌ها و حمل کردن قرآن بزرگ دمشق، همه سپاهیان فریاد بزنند: ای اهل عراق! کتاب خدا بین ما و شما حاکم است. امام علی (علیه السلام) خطاب به سپاهیان فرمود: «أَنَا الْقُرْآنُ النَّاطِقُ»، قرآن ناطق منم (قندوزی، ۱۴۱۶: ج ۱، ۲۱۴).

ولی نیرنگ عمرو عاص کارساز شد و گروه زیادی از سپاه عراق که تعداد آنها بالغ بر ده هزار نفر بود، دست از جنگ برداشتند و خواستار قبول درخواست شامیان و آتش بس شدند (ابن مزاحم، ۴۹۰: ۱۴۰۳ و ابن واضح، ۱۳۶۲: ج ۲، ۱۸۸) و این مطلب بسیار واضح است که علت کارساز شدن نیرنگ عمرو عاص، عدم توجه سپاهیان عراق به جایگاه رفیع قرآن ناطق می‌باشد.



۴. احادیثی که متضمن لفظ قرآن ناطق است

همانگونه که در بخش‌های قبلی بیان شد، بر اساس روایاتی فراوان، حضرت علی (علیه السلام) و همچنین فرزندان ایشان (علیهم السلام)، لسان و کتاب ناطق الهی و قرآن ناطق هستند. چنانچه ابوبصیر می‌گوید از امام صادق (علیه السلام) درباره آیه‌ی هذا کتابنا یطق علیکم بالحق (الجاثیه، ۲۹) پرسیدم، ایشان فرمودند: «إن الكتاب لا یطق، ولكن محمد وأهل بيته (علیهم السلام)، هم الناطقون بالكتاب» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۳، ۱۹۸)، قرآن سخن نمی‌گوید، لیکن محمد (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت ایشان (علیهم السلام)، ناطق به کتاب (یعنی قرآن) می‌باشند.

از امیر مؤمنان (علیه السلام) نیز نقل گردیده که فرمودند: «ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ وَلَنْ يَنْطِقَ لَكُمْ أَحَبُّكُمْ عَنْهُ إِنَّ فِيهِ عِلْمٌ مِمَّا مَضَى وَعِلْمٌ مِمَّا يَأْتِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَحُكْمٌ مِمَّا بَيْنَكُمْ وَبَيَانَ مَا أَصَبْتُمْ فِيهِ تَخْتَفُونَ فَلَوْ سَأَلْتُمُونِي عَنْهُ لَعَلَّمْتُكُمْ» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۶۱) او هرگز به زبان شما سخن نکند، من به ترجمانی از او شما را خبر می‌دهم که در آن است علم هر چه گذشته و علم هر چه تا روز قیامت بیاید، قرآن میان شما حکم است و در هر چه اختلاف دارید بیان قاطع دارد، اگر از من بپرسید به شما می‌آموزم.

اشاره آن حضرت به اینکه: اگر از من بپرسید به شما می‌آموزم، دلالت بر این موضوع دارد که استنطاق قرآن و بهره بردن از علوم جامعی که در قرآن وجود دارد، تنها با مراجعه به او که قرآن ناطق است، میسر می‌باشد.

در روایتی دیگر از امام باقر (علیه السلام) نقل گردیده که فرمودند: «إِنَّ الْقُرْآنَ لَيْسَ بِنَاطِقٍ يَأْمُرُ وَيَنْهَى وَكَانَ لِقُرْآنِ أَهْلِ يَأْمُرُونَ وَيَنْهَوْنَ» (همان، ج ۱، ۲۴۶) به درستی که قرآن سخن نمی‌گوید، ولی برای قرآن، افرادی هستند که بر اساس قرآن امر و نهی می‌کنند. و این مطلب واضح است که اهل قرآن اهل بیت (علیهم السلام) می‌باشند.

روایات فراوان دیگری نیز وجود دارد که امیرمؤمنان و اهل بیت (علیهم السلام) ایشان را به عنوان قرآن ناطق معرفی می‌نمایند. تعبیری مانند: أَنَا تَرْجَمَانُ وَحِيَ اللَّهُ (تستری، ۱۴۰۷: ج ۴، ۳۳۲)، أَنَا كِتَابُ النَّاطِقِ (مجلسی، ۱۴۰۳: بحار الانوار، ج ۳۹، ۲۷۲)، أَنَا كَلَامُ اللَّهِ النَّاطِقِ (همان، ج ۷۹، ۱۹۹) و یا عباراتی همچون: لِسَانُهُ النَّاطِقُ (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۱۴۴ و مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۴، ۱۹۸)، النَّاطِقُ بِالْقُرْآنِ (صدوق، ۱۳۷۸: ج ۱، ۵۴)، النَّاطِقُ عَنِ الْقُرْآنِ (همان، ج ۲، ۱۲۱، ج ۱) و نظایر آن که درباره امام علی (علیه السلام) و دیگر پیشوایان معصوم (علیهم السلام) در روایات آمده است.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیز درباره بیان مقام علمی قرآن ناطق می‌فرماید: «يا علي أنت باب علمي والإيمان»



مُخَالِطِ لِحْمِكَ وَدَمِكَ كَمَا خَالَطَ لِحْمِي وَدَمِي» (قندوزی، ۱۴۱۶: ج ۱، ۳۹۲)، ای علی تو در علم منی و ایمان با گوشت و خون تو درآمیخته، همان سان که با گوشت و خون من در آمیخته است.

بنابر این کسی که باب علم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باشد و ایمان با تمام وجود او آمیخته شده باشد، در گفتار و در کردار چیزی جز قرآن از او صادر نخواهد شد و اطلاق قرآن ناطق بر او درست می باشد.

از سوی دیگر، قرآن مجید نیز با آیات صریح و کنایه های لطیف خود به جایگاه بلند قرآن ناطق اشاره دارد. در این خصوص، گاه او را نبأ عظیم (قمی، ۱۴۰۴: ج ۲، ۲۴۴)، صراط مستقیم (همان، ج ۱، ۲۹)، سابق بالخیرات (همان، ج ۲، ۲۱۰)، من عنده علم الكتاب (همان، ج ۱، ۳۲۸)، مجاهد فی سبیل الله (همان، ج ۱، ۲۸۴)، حبل الله (همان، ج ۱، ۱۰۹)، عروه الوثقی (همان، ج ۱، ۸۵)، تصدیق گر حق (همان، ج ۲، ۲۴۸)، نور نازل به همراه پیامبر صلی الله علیه و آله (همان، ج ۲، ۳۷۲)، شاهد (بحرانی، ۱۳۷۴: ج ۳، ۸۸)، تالی او (همان)، اذن واعیه (همان، ج ۵، ۴۷۱)، کسی که سینه او را خدا برای اسلام گسترش داده (قمی، ۱۳۰۴: ج ۲، ۲۴۹) و کسی که جان خویش را در برابر مرضات خدا می فروشد (همان، ج ۱، ۳۰۶) می نامد. گاه از او و فرزندانش با عناوینی همچون: صادقون (همان، ج ۱، ۳۰۷)، مطهرون (همان، ج ۲، ۱۹۴)، فائزون (استرآبادی، ۱۴۰۹: ۶۵۷ و قمی، ۱۴۰۴: ۴۷۹ و بحرانی، ۱۳۷۴: ج ۵، ۳۴۵)، متوسمین (قمی، ۱۴۰۴: ج ۱، ۳۷۸) و راسخون فی العلم (همان، ج ۱، ۹۷) یاد می کند.

از قرآن ناطق، امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «فهم قرآن و دانش آن را خدا به من عنایت کرده است» (مجلسی، ۱۴۰۳: بحار الانوار، ج ۲۷، ۱۵۹) و در میان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله علم به ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، خاص و عام قرآن به من اختصاص داده شد (همان، ج ۲۶، ۵) و در جایی دیگر فرمود: «شما تمسک به کتاب ناطق نموده و از حکم کردن به کتاب صامت پرهیز کنید، چون قرآن زبان گویای جز من ندارد» (ابن بطریق، ۱۴۰۷: ۳۲۹).

در همین زمینه، صدها مورخ و محدث و مفسر نیز در مجموعه های تفسیری و روایی و تاریخی خود (شیعی و سنی)، به نقل روایت اسباب نزول وارده درباره امام علی و اهل بیت علیهم السلام پرداخته اند.

۵. علم الكتاب نزد قرآن ناطق است

جایگاه و مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام، به ویژه امیرمؤمنان علی علیه السلام در قرآن و سنت، از مسائلی است که از دیر باز در میان مذاهب اسلامی مطرح بوده است. حال این پرسش به وجود می آید که آیا جایگاه و شخصیت علمی امیرمؤمنان علیه السلام نیز در قرآن بیان شده است؟ و آیا آیه: ﴿قُلْ هُنَّ بِاللَّهِ شَهِدَاتٌ بَيْنَكُمْ وَ



مَنْ عِنْدَهُ عِلْمٌ الْكِتَابِ ﴿الرعد/۴۳﴾؛ در صدد بیان مرجعیت علمی امیرمؤمنان (علیه السلام) است؟
با مراجعه به روایات فریقین می‌توان دریافت که این آیه در مقام بیان مرجعیت علمی حضرت علی (علیه السلام) می‌باشد. از این رو، به بررسی مختصر آن می‌پردازیم:

از نظر شیعه، اهل بیت (علیهم السلام) و در رأس آنها حضرت علی (علیه السلام) از موقعیت و جایگاه رفیع علمی و دانش الهی برخوردار بوده، به گونه‌ای که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در بیان مرجعیت اهل بیت (علیهم السلام) فرمودند: «این تارک فیکر ما این تمسکتم بهما لن تصلوا کتاب الله و عترتی» (سلیم، ۱۴۰۵: ج ۱، ۱۷) و درباره جایگاه علمی امیر المؤمنین (علیه السلام) تعبیر به باب شهر علم نموده و فرمودند: «أنا مدينة العلم و علی بابها فمن أراد المدينة فلیأت الباب». من شهر علم هستم و علی (علیه السلام) درب آن است؛ کسی که بخواهد وارد شهر گردد، از درب آن وارد گردد (علی بن موسی، ۱۴۰۶: ۵۸). بدیهی است که این دانش و آگاهی، عادی و معمولی نیست که مسبوق به خطا و لغزش باشد، بلکه این معرفت و شناخت الهی است که خداوند برای هدایت و زعامت انسان‌ها آن را عنایت فرموده است. لذا عقیده شیعه بر این است که "من عنده علم الكتاب" از آیات مکی است و منظور از "الكتاب" در این آیه از قرآن کریم بوده و مصداق واقعی این آیه امیرمؤمنان (علیه السلام) می‌باشد.

افزون بر علمای شیعه بخش از محدثان و مفسران فریقین نیز بر این مطلب تاکید کرده‌اند از جمله: علی بن ابراهیم قمی با سند صحیح از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که: «آن کسی که علم کتاب در نزد او است، امیرمؤمنان (علیه السلام) می‌باشد» (قمی، ۱۴۰۴: ج ۱، ۳۶۷).

محمد بن حسن صفار در بصائر الدرجات از امام باقر (علیه السلام) بدین گونه نقل می‌کند که: «مصداق این آیه ما اهل بیت هستیم که اول و افضل و بهترین ما بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) علی (علیه السلام) می‌باشد» (صفار، ۱۴۰۴: ۲۳۶).

مفسرین اهل سنت نیز که آیه را به امیرمؤمنان (علیه السلام) به عنوان مصداق واقعی تفسیر نموده و به روایات متعددی تمسک جسته‌اند. برای روشن شدن بحث، به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

ثعالبی درباره مصداق آیه "من عنده علم الكتاب" روایتی را از ابی جعفر (علیه السلام) ذکر کرده که منظور از این آیه، امیرمؤمنان (علیه السلام) می‌باشد (ثعالبی، ۱۴۱۸: ج ۵، ۳۰۳). از ابی جعفر (علیه السلام) در باره آیه سؤال گردید که: من عنده علم الكتاب در این آیه عبدالله ابن سلام است؟ آن حضرت فرمودند: «خیر، کسی که علم کتاب در نزد او است، علی (علیه السلام) می‌باشد» (همان).

ابن جوزی در تفسیرش درباره مصداق "من عنده علم الكتاب"، چند نظریه را مطرح می‌کند که در يك نظریه حضرت علی (علیه السلام) مصداق این آیه قرار داده شده و گفته است، مراد از آیه، علی (علیه السلام) می‌باشد (ابن الجوزی، ۱۴۲۲: ج ۴، ۱۶ و سیوطی، ۱۴۴۵: ج ۶، ۳۰). او درباره کسانی که عبدالله بن سلام را مصداق آیه قرار داده اند می‌نویسد: «این سوره مکی است و مربوط به عبدالله بن سلام نمی‌گردد. شعبی نقل می‌کند که درباره عبدالله چیزی از قرآن نازل نشده است» (همان).

سیوطی در تفسیر مشهور خود به نام الدر المنثور از سعید بن منصور و ابن جریر و ابن المنذر و ابن ابی حاتم و نحاس در کتاب ناسخ و منسوخ نقل می‌نماید که عده‌ای گمان نموده‌اند که مراد از «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمٌ الْكِتَابِ»، عبدالله بن سلام است. این مسأله از سعید بن جبیر سؤال شد، او در جواب گفت: «هرگز! چگونه این طور باشد و حال این که این سوره مکی است» (همان، ج ۴، ۶۹ و ج ۶، ۳۹ و ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۲، ۵۴۰)، یعنی سوره رعد در مکه نازل شد و حال آن که عبدالله بن سلام در مدینه اسلام آورده است.

با توجه به رویکرد مفسرین اهل سنت در تفسیر این آیه از سوره رعد و روایاتی را که در ذیل این آیه به آن استدلال و استناد نموده‌اند به این نتیجه می‌رسیم که آیه مزبور درباره امام علی (علیه السلام) نازل شده و به خوبی مرجعیت و جایگاه علمی، معنوی و سیاسی او را در بین مسلمانان بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آشکار می‌نماید.



۶. مقام قرآن ناطق بالاتر از قرآن مکتوب است

قرآن کریم دارای مراتب مختلفی است. یکی از مراتب قرآن، مرتبه مکتوب می‌باشد. در این مرتبه، آیات قرآن بر روی کاغذ نقش می‌بندد. احترام قرآن کریم در این مرتبه به قدری است که بی احترامی‌کننده به آن کافر محسوب می‌شود اما باید دانست که مرتبه بالاتری از قرآن مکتوب وجود دارد، چرا که قرآن فقط نقش‌های بر روی کاغذ نیست، بلکه قرآن آن چیزی است که آن نقش‌ها بر آن دلالت دارد و به درستی که خط قرآن و آنچه که بر آن نقش بسته، به خاطر دلالت بر آن کلام (کلام خدا) محترم می‌باشد و کلام به خاطر معانی که خداوند تعالی از آن قصد کرده محترم می‌باشد.

پس کسی که الفاظ قرآن را در صفحه دل جای دهد و معانی آن را در نظر داشته باشد و متصف به صفات حسنه قرآن بشود و از آنچه که خدا از آن نهی نموده پرهیز کند و از مواعظ قرآن پند گیرد و به طور خلاصه، به اندازه ظرف وجودی خودش، قرآن خُلق او و دوی درد او گردد، سزاوارتر به احترام است به



همین جهت در روایت آمده که: «حرمت مومن از قرآن بالاتر است» (مجلسی، ۱۴۰۳: بحار الانوار، ج ۷، ۳۲۱).

در نتیجه اگر مؤمنی که خُلق او قرآن شده، حرمتش از قرآن مکتوب بالاتر باشد، با زیاد شدن مراتب ظهور اوصاف قرآن در او، حرمتش نیز بیشتر خواهد شد و این مرتبه ظهور بیشتر خواهد شد تا به مرتبه رسول الله ﷺ و اهل بیت او ﷺ برسد. در این مرتبه ظهور اوصاف قرآن به نهایت می‌رسد چنانچه در وصف حضرت رسول ﷺ وارد شده است که: «كَانَ خُلُقُهُ الْقُرْآنَ يَعْنِي خُلُقَ أَنْ حَضَرَتِ الْقُرْآنَ بُوِدَ» (همان). علامه مجلسی با اشاره به این مطلب می‌نویسد:

«اگر به حقیقت نظر کنی، قرآن حقیقی ایشانند که محلّ لفظ قرآن و معنی قرآن و اخلاق قرآن هستند، چنانچه دانستی که قرآن چیزی را می‌گوید که نقش قرآن در آن باشد و نقش کامل قرآن (به حسب معنی و لفظ) در قلوب مطهر ایشان حاصل است. چنانچه حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) بسیار می‌فرمودند که: منم کلام الله ناطق» (مجلسی، ۱۳۸۹: عین الحیات، ۳۷).

در سوره عنکبوت، آیه ۴۹ آمده: که آن آیات روشن کننده‌ای است که در سینه کسانی است که به آنها علم داده شده است. امام صادق (علیه السلام) در مقام بیان این آیه می‌فرماید: «وَاللَّهِ مَا قَالَ بَيْنَ دَفْتَي الْمُصْحَفِ»، به خدا سوگند که آن آیات روشن کننده در بین دو جلد است، روای از ایشان پرسید: آنان چه کسانی هستند؟ ایشان در جواب فرمودند: «مَنْ عَسَى أَنْ يَكُونُوا غَيْرَنَا» چه کسی جز ما (اهل بیت (علیهم السلام)) می‌باشد (صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۲۰۵). آن حضرت می‌خواهند بفرمایند، قرآن را به طور کامل غیر از اهل بیت (علیهم السلام) کسی نمی‌داند چون آیه می‌فرماید: «آیات بینات در سینه گروهی می‌باشد» و اگر خود به تنهایی بینات باشند نباید آن را قید می‌زد و کسی که سینه او آیات بینات است، کسی جز قرآن ناطق نیست.

۷. آیا مقصود از قرآن ناطق حضرت علی (علیه السلام) است یا سایر ائمه (علیهم السلام) را هم در بر می‌گیرد؟

با بررسی روایات پیرامون قرآن ناطق، به طور کلی این روایات را به دو دسته می‌توان تقسیم نمود:

بخش اول: روایاتی که حضرت علی (علیه السلام) را به عنوان کتاب الله الناطق و قرآن ناطق معرفی می‌نماید.

تعبیری مانند: أَنَا تَرْجُمَانُ وَحْيِ اللَّهِ (تستری، ۱۴۰۷: ج ۴، ۳۳۲)، أَنَا الْكِتَابُ النَّاطِقُ (مجلسی، ۱۴۰۳: بحار، ج ۳۹، ۲۷۲)، أَنَا كَلَامُ اللَّهِ النَّاطِقِ (همان، ج ۷۹، ۱۹۹) و یا کلام پیامبر ﷺ در باره امیرمؤمنان

(علیه السلام): لِسَانُهُ النَّاطِقُ (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۱۴۴ و مجلسی، ۱۴۰۳: بحار الانوار، ج ۲۴، ۱۹۸)



بخش دوم: روایاتی که اهل بیت (علیهم السلام) را به عنوان "ناطقان بالکتاب" معرفی می‌نماید:

ابو بصیر درباره آیه: هذا کتابنا نطق علیکم بالحق می‌گوید: از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم، ایشان فرمودند: «إن الكتاب لا ينطق، ولكن محمد وأهل بيته (علیهم السلام)، هم الناطقون بالكتاب»، یعنی: قرآن سخن نمی‌گوید، لیکن محمد و اهل بیت او (علیهم السلام)، ناطق به کتاب (یعنی قرآن) می‌باشند (مجلسی، ۱۴۰۳: بحار الانوار، ج ۲۳، ۱۹۸).

ناگفته نماند هرچند برخی از این اوصاف، به ظاهر در مورد برخی از ائمه (علیهم السلام) رسیده، اما در واقع وصف همه ائمه (علیهم السلام) است. چنان که امام سجاد (علیه السلام) می‌فرماید: «كُنَّا وَاحِدٌ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ وَرُوحَاتٍ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ»، همه ما یکی و از یک نور هستیم و نور ما از امر خداست (همان، ج ۲۶، ۱۶)، پس با توجه به مطالب فوق می‌توان دریافت که همه اهل بیت (علیهم السلام)، قرآن ناطق می‌باشند که در رأس آنها امیر مؤمنان (علیه السلام) قرار دارد.

نتیجه

۱. تعبیر قرآن ناطق نه تنها دارای مفهومی وسیع تر از معنای لغوی کلمه نطق بوده، بلکه وی کسی است که تبلور آیات قرآن را در رفتار و گفتار او می‌توان یافت و در واقع هیچگونه تناقضی بین او و قرآن نمی‌توان یافت. بیان او بیان قرآن بوده و قرآن ناطق مصداق حقیقی مفاهیم عالی است که در قرآن کریم به آنها اشاره گردیده است.

۲. اولین زمان بکارگیری تعبیر قرآن ناطق در کلام امیرمؤمنان (علیه السلام) می‌باشد اما اینکه آن حضرت این تعبیر را اولین بار در چه زمانی بیان نمودند، مطلبی است که به طور دقیق مشخص نیست.

۳. بر اساس منابع فریقین، آیه شریفه: من عنده علم الكتاب از آیات مکی است و منظور از کتاب در این آیه، قرآن کریم بوده و مصداق واقعی این آیه، قرآن ناطق، امیرمؤمنان (علیه السلام) است.

۴. قرآن مجید در بسیاری از آیات، با بیان صریح و کنایه‌های لطیف خود به جایگاه بلند قرآن ناطق اشاره دارد.

۵. مقام قرآن ناطق بالاتر از قرآن مکتوب بوده و حتی حرمت شخص مؤمن در صورت اتصاف به مفاهیم عالیه قرآن کریم از قرآن مکتوب بالاتر می‌باشد.

۶. تعبیر قرآن ناطق علاوه بر حضرت علی (علیه السلام)، بقیه اهل بیت (علیهم السلام) را هم در بر می‌گیرد.

۷. مکتب اهل بیت علیهم السلام که قرآن ناطق هستند در میدان بیان معانی و مفاهیم قرآن، به دلیل پیوند آنان به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اتصال آموزه‌های این خاندان به آموزه‌های وحی از برجستگی خاصی برخوردار است.

منابع

قرآن كريم

نهج البلاغة، شريف الرضى، محمد بن حسين، ١٤١٤ ق، تصحيح: صبحى صالح، چاپ اول، قم: انتشارات هجرت.

١. ابن ابى الحديد، عزالدين ابوحامد عبدالحميد بن ابى الحديد، ١٣٨٦ ش، شرح نهج البلاغة، بيروت، دار احياء الكتب العربية.

٢. ابن بابويه، محمد بن على، ١٣٧٨ ق، عيون أخبار الرضا عليه السلام، چاپ اول، تصحيح: مهدي لاجوردى، تهران: نشر جهان.

٣. _____، ١٣٩٥ ق، كمال الدين وتمام النعمة، طهران: انتشارات اسلاميه.

٤. ابن جوزى، جمال الدين ابو الفرج عبد الرحمن بن على بن محمد، ١٤٢٢ ق، زاد المسير فى علم التفسير، بيروت: دارالكتب العربية.

٥. ابن بطريق، يحيى، ١٤٠٧ ق، عمدة عيون صحاح الاخبار فى مناقب امام الايرار، قم، مؤسسة النشر الإسلامى.

٦. ابن كثير دمشقى، ابو الفداء إسماعيل بن عمر، ١٤١٩ ق، تفسير القرآن العظيم، بيروت: دار الكتب العلمية.

٧. استرآبادى، على، ١٤٠٩ ق، تأويل الآيات الظاهرة فى فضائل العترة الطاهرة، قم: مؤسسة النشر الإسلامى.

٨. بحراني، سيد هاشم بن سليمان، ١٣٧٤ ش، البرهان فى تفسير القرآن، قم: بنياد بعثت.

٩. برقى، احمد بن محمد بن خالد، ١٣٧١ ق، المحاسن، طهران: دار الكتب الإسلامية.

١٠. ثعالبي، عبد الرحمن بن محمد، ١٤١٨ ق، تفسير الثعالبي المسمى بالجواهر الحسان فى تفسير القرآن، بيروت: دار احياء التراث العربى.

١١. ثعلبى، أبو إسحاق أحمد، ١٤٢٢ ق، الكشف والبيان (تفسير الثعلبى)، تحقيق: على بن عاشور، أبو محمد - نظير الساعدى، بيروت: دار إحياء التراث العربى.

١٢. حر عاملى، محمد بن حسن، ١٤٠٩ ق، وسائل الشيعة، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام.



۱۳. حسکانی، عبید الله بن عبدالله، ۱۴۱۱ ق، *شواهد التنزيل لقواعد التفضيل*، قم: مجمع إحياء الثقافة الإسلامية.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت: دار القلم.
۱۵. سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، ۲۰۱۰ میلادی، *الدر المنثور*، بیروت: دار الفکر.
۱۶. شوشتری، قاضی نورالله، ۱۴۰۷ ق، *احقاق الحق وازهاق الباطل*، قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی.
۱۷. صفار، محمد بن حسن، ۱۴۰۴ ق، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد ﷺ*، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
۱۸. طبری آملی، عماد الدین ابی جعفر محمد بن ابی القاسم، ۱۳۸۳ ق، *بشارة المصطفى لشيعة المرتضى*، نجف: المکتبه الجیدریة.
۱۹. طبرسی، احمد بن علی، ۱۴۰۳ ق، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، مشهد: نشر مرتضی.
۲۰. عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ ق، *تفسیر العیاشی*، طهران: مکتبه العلمیة الاسلامیة.
۲۱. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، ۱۴۱۵ ق، *القاموس المحيط*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۲۲. قرشی، علی اکبر، ۱۳۷۱ ش، *قاموس قرآن*، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
۲۳. قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴ ق، *تفسیر القمی*، قم: دار الکتب.
۲۴. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ۱۴۱۶ ق، *ینابیع المودة لدوی القربی*، قم: انتشارات اسوه.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، *الکافی*، تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم، طهران: دار الکتب الإسلامیة.
۲۶. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ۱۴۰۳ ق، *بحار الأنوار*، لبنان: دار إحياء التراث العربی.
۲۷. _____، ۱۳۸۹ ش، *عین الحیات*، چاپ دوم، قم: نشر نگین.
۲۸. محمدی ری شهری، محمد، ۱۴۲۱ ق، *موسوعة الامام علی بن ابی طالب ﷺ فی کتاب و السنه و التاريخ*، قم: دار الحدیث.
۲۹. مصطفوی، حسن، ۱۴۳۰ ق، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۳۰. منقری، نصر بن مزاحم، ۱۴۰۳ ق، وقعة صفین، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۳۱. هلالی، سلیم بن قیس، ۱۴۰۵ ق، *کتاب سلیم بن قیس الهلالی*، تحقیق و تصحیح: باقر انصاری زنجانی خوئینی، چاپ اول، قم: انتشارات الهادی.

۳۲. یعقوبی، ابن واضح، ۱۳۶۲ش، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، چاپ سوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی،

مقالات:

۳۳. امینی، بهزاد و مظفری، علیرضا، زمستان ۱۳۹۳ش، فرآیند درونی سازی در مثنوی معنوی، *فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی*، ش ۳۷.



